

## بازشناسی گزاره‌های هرمنوتیک فلسفی و بررسی و نقد آن

فرهاد زیویار\*

احسان شاکری خوئی\*\*، امیر اعتمادی\*\*\*

### چکیده

ابتناء مطالعات و پژوهش‌های انسانی و اجتماعی بر الگوهای روش‌شناختی یکی از ضرورت‌های حوزه علوم انسانی در حال حاضر شده است. مکاتب، نحله‌ها و متفکران مختلف و تأثیرگذاری در این حوزه با دغدغه یادشده به مطالعه و تحقیق اشتغال دارند. یکی از این الگوهای روشی، روش‌های کیفی، تفهیمی و به طور خاص روش هرمنوتیک است. این روش که به انواع و اقسام مختلفی تقسیم می‌شود، طرفداران و قائلین زیادی در مطالعات اجتماعی و انسانی و حتی اعتقادی و دینی پیدا کرده است. در فضای فکری- معرفتی ایران نیز برخی از نویسندگان کاربست این روش را در مطالعات دینی و کلامی مطرح نموده‌اند که البته با مناقشات و چالش‌های علمی- معرفتی فراوان مواجه شده‌اند. در مقاله حاضر ضمن تبیین ادله هرمنوتیک فلسفی، با نگاهی انتقادی به این روش امعان نظر خواهد شد. هرمنوتیک فلسفی از دو زاویه نقد شده است که عبارت‌اند از: نقدهای درون‌هرمنوتیکی و برون‌هرمنوتیکی. مقصود از نقد درون‌هرمنوتیکی، مجادلاتی است که برخی از نحله‌ها و اشخاص قائل به هرمنوتیک طرح نموده‌اند. نقدهای برون‌هرمنوتیکی، بیان ایرادات هرمنوتیک فلسفی از دیدگاه جریان‌ها و اشخاصی است که خارج از چهارچوب هرمنوتیک به ارزیابی این روش پرداخته‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** هرمنوتیک، هرمنوتیک فلسفی، نسبیت، فهم، تاریخ و سنت، مفسر.

\* استادیار علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی Zivyar@ihcs.ac.ir

\*\* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)  
shakeri\_eh@yahoo.com

\*\*\* کارشناس ارشد علوم سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی etemadi57@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۲۴

## ۱. مقدمه

در حوزه مطالعات علوم انسانی و اجتماعی، مقوله روش از اهمیت ویژه و به‌سزایی برخوردار است. استفاده از روش، پژوهش‌های موجود در حوزه‌های یادشده را سامانمند، منطقی و منسجم می‌کند. دو سطح از معنا و کارکرد را برای روش می‌توان در نظر گرفت. در سطح اول، مقصود از روش همان فن و ابزار پژوهش و تحقیق است که در این کاربرد و معنا، از اصطلاح «روش تحقیق» (research method) استفاده می‌شود. در سطح دوم، مقصود از روش همان مباحث مربوط به «روش‌شناسی» (methodology) است. اگر روش تحقیق، ابزار و وسایل صوری و شکلی پژوهش را سامان می‌بخشد، روش‌شناسی به صورت مستقیم بر محتوا و کیفیت پژوهش اثر می‌گذارد. روش‌شناسی حوزه‌ای است که نگاه، بینش و جهان ذهنی محقق و پژوهشگر را شکل می‌دهد. به عبارت دیگر، در این سطح، قالب‌ها و چهارچوب‌های مورد نظر محقق و پژوهشگر شکل می‌گیرد و مواد خام و اطلاعات پژوهش در درون این قالب‌ها شکل و فرم پیدا می‌کند.

در یک تقسیم‌بندی کلی و عام سه روش اصلی را، که در درون آن انواع و اقسام و طیف‌بندی‌های متنوع و مختلفی را هم شاهد خواهیم بود، به عنوان روش‌های سه‌گانه شایع در مطالعات علوم انسانی و اجتماعی مشاهده می‌نماییم. روش‌های تحلیلی (causal) یا علت‌کاو، روش‌های تفهیمی یا تفسیری (interpretive) (معناکاو) و روش‌های انتقادی یا بازتابی (reflexive) سه پارادایم مسلط در مطالعات و پژوهش‌های انسانی می‌باشند (فی، ۱۳۸۳: ۱۵-۹۰). در سال‌ها و دهه‌های اخیر و خصوصاً در فضای فکری- معرفتی ایران، شاهد گرایش به روش‌های تفسیری، تأویلی و معناگرایانه هستیم. این گرایش، در حوزه‌های مختلفی چون مطالعات علوم اجتماعی، علوم سیاسی و حتی در مطالعات علوم دینی، علاقه‌مندان و طرفدارانی یافته است. یکی از مشکلات و معضلات پرداختن به چنین مطالعاتی، داشتن نگاه غیرانتقادی و در عین حال تقلیدی و بعضاً سیاسی به این مباحث است.

روش هرمنوتیک از جمله روش‌های مهم و قابل تأملی است که در سال‌های اخیر و در گستره جهان اسلام از یک سو و در ایران از سویی دیگر مورد توجه قرار گرفته است. نصر حامد ابوزید، عبدالکریم سروش و محمد مجتهد شبستری از جمله افرادی هستند که با بهره‌گیری از این روش‌ها، به طرح برخی دیدگاه‌های خلاف عادت دست یازیده‌اند. نکته مهم و اساسی در این میان کار بست بعضاً عجولانه و نادرست این روش‌ها در حوزه

مطالعات دینی است. در این مقاله سعی خواهد شد که چنددستگی‌ها و چندپارگی‌های موجود در دل روش‌های هرمنوتیک نشان داده شود و نهایتاً نقدهای درون و برون هرمنوتیکی را نسبت به چالش‌برانگیزترین نوع هرمنوتیک، یعنی هرمنوتیک فلسفی، ارائه نماییم. در میان انواع مختلف هرمنوتیک که در ادامه اشاره خواهد شد، هرمنوتیک فلسفی با نقدها و چالش‌های فراوانی از جانب دیدگاه‌های مختلف روبه‌رو بوده است. به نظر می‌رسد این قسم از هرمنوتیک نیز با مبانی و پژوهش‌های دینی و اعتقادی اختلاف اساسی و بنیادین دارد. مقاله حاضر متکفل نشان دادن نقایص، کاستی‌ها و ضعف‌های هرمنوتیک فلسفی است.

## ۲. هرمنوتیک، تعریف، انواع، و روش

در حال حاضر گستره و دامنه نفوذ هرمنوتیک چنان وسیع و گسترده شده که قرار دادن آن در قالب‌های خاصی چون علم، نظریه، پارادایم و یا روش، شاید خالی از اشکال و ایراد نباشد. آنچه مسلم است می‌توان از هرمنوتیک به مثابه روش سخن گفت؛ اگرچه توافقی کامل در این نام‌گذاری نباشد. هرمنوتیک از هر نوع و شکلی که باشد به دو گزاره اصلی و اساسی باور دارد. نخست آن‌که عمل رمزگشایی یا فهمیدن معنای نهفته یا مکنون اثر (انسانی یا خدایی) در کانون مطالعات هرمنوتیک است؛ و دوم، فهم معنای نهفته در هر متن و پدیده‌های اجتماعی، در بطن و قلب مطالعات علوم اجتماعی است. هرمنوتیک به لحاظ لغوی و واژه‌شناسانه از «هرمس» یعنی همان «پیک خدایان که چکمه‌های بالدار برای سرعت بخشیدن او بر زمین و دریا داشت» (لوسیلابرن، ۱۳۸۱: ۲۰) گرفته شده است. هرمس خدای پیام‌آوری بود که از عالم پوشیده و مستور، پیام خدایان را بر بشر زمینی ابلاغ می‌کرد. وی صرفاً نقش پیام‌رسانی بر عهده نداشت، بلکه تلاش می‌کرد تا پیام رمزآلود و خدایی را برای انسان، معنادار و تأویل نماید. مارتین هایدگر نیز که خود فلسفه را تأویل می‌انگارد، به صراحت فلسفه به منزله علم هرمنوتیک را با هرمس مرتبط می‌داند (پالمر، ۱۳۸۲: ۴۲-۴۳). ریچارد پالمر سه وجه و معنا را برای هرمنوتیک برشمرده است که هر سه وجه نمایانگر سه مکتب و جریان عمده در هرمنوتیک هستند. ابلاغ و بیان نمودن (گفتن)، توضیح دادن (نوشتار و مکتوب/متن) و نهایتاً ترجمه کردن، سه وجهی است که برای هرمنوتیک به کار می‌رود (همان، ۲۰-۴۰).

نکات کلیدی و مورد تأکید در انواع روش‌های هرمنوتیکی را اگر بخواهیم احصاء کنیم، در قالب جدول ذیل قابل ارائه است:

ردیف	مفاهیم کلیدی	موضع انواع هرمنوتیک
۱	وظیفه محقق و پژوهشگر	رمزگشایی، بازگشایی، و تفسیر
۲	کانون و محور پژوهش	فهم و معنای متن
۳	ارتباط سوژه و ابژه	مخالفت با تفکیک و جدایی سوژه و ابژه
۴	ارتباط دانش و ارزش	عدم جدایی دانش از ارزش و اهمیت پیش‌فرض‌ها
۵	عینیت و واقعیت	تحت تأثیر زبان و سنت شکل می‌گیرد. واقعیتی خارج از ذهن مفسر متصور نیست.
۶	تاریخ و سنت	شریک و همکار مفسر در فهم متن
۷	زبان	خالق و سازنده واقعیت و فکر
۸	جوهر و ذات	مخالفت با ذات‌گرایی و گوهرگرایی
۹	روش‌شناسی علوم	تفاوت‌مبنایی میان روش‌شناسی علوم دقیقه با علوم انسانی
۱۰	علوم انسانی	علمی تاریخی، زمانمند، مکانمند و زبانمند
۱۱	شناخت	نسبی‌گرایی و عدم قطعیت در شناخت

در روش هرمنوتیک، پژوهشگر به دنبال یافتن علل و عوامل رخدادها و پدیده‌ها نیست بلکه فهم و معناداری پدیده‌ها مورد توجه اوست. بر این اساس، دو مقام «علت» و «دلیل» از هم تفکیک می‌شوند و دلیل‌یابی بر علت‌یابی ترجیح داده می‌شود. به بیان آشکارتر «مکتب‌های تفهیمی، مکتب‌هایی هستند که دلیل را برتر از علت می‌دانند... اگر گفته شود که در پی کشف علت هستیم یعنی دنبال کشف قوانین می‌رویم. اما کشف دلیل، در جامعه قاعده آشکار و در مشارکت همدلانه پدیدار می‌گردد» (سروش، ۱۳۷۹: ۳۲۶).

تفاوت جدی و بنیادین روش‌شناسی علوم انسانی و علوم طبیعی، از دیگر موارد مورد تأکید در هرمنوتیک است. ویلهم دیلتای با تفکیک علوم تاریخی از طبیعی، حکم به جدایی روش‌شناختی میان علوم داد. پس از او نظریه‌پردازان مختلفی چون ماکس وبر، مارتین هایدگر، پیتر وینچ و دیگران به این جدایی اشاره کردند. پیتر وینچ با تفکیک میان جماعت انسانی و طبیعی اظهار می‌دارد «من می‌خواهم ثابت کنم که مفهوم جامعه انسانی متضمن وجود چهارچوبی از مفاهیم است که با انواع تبیین عرضه‌شده در علوم طبیعی، منطقاً ناسازگار است» (وینچ، ۱۳۷۲: ۷۰). عینیت (object) و واقعیت ناب و خالص که مستقل از

داننده‌ها و سوژه‌ها باشد، در نگاه هرمنوتیکی رد می‌شود. واقعیت‌ها در این برداشت‌ها، آغشته و آلوده به نظریه و ملهم از مفروضات و پیش‌فرض‌های جدانشدنی از سوژه‌اند. چنان‌که گادامر «منکر هرگونه تصور واقع‌گرایانه از جهان فی‌نفسه است» (تریگ، ۱۳۸۴: ۳۲۹). این تمایز، ریشه در مخالفت با تمایز و دوگانگی‌ای دارد که میان سوژه و ابژه در روش‌های علی حاکم است. هرمنوتیک و اصحابش این تمایز را رد می‌کنند و جدایی و انفکاک میان این دو نمی‌بینند. هایدگر از اساس الگوی سوژه/ابژه را بر خطا می‌داند و همواره دکارت را به دلیل برقراری این رابطه نکوهش می‌کرد (احمدی، ۱۳۸۲ الف: ۲۷۹). در ادامه گفتار حاضر به صورت خاص‌تر برخی از دعاوی مکتب هرمنوتیک (فلسفی) را تبیین و نقد خواهیم کرد.

پیش‌تر تذکر داده شد که هرمنوتیک صرفاً یک شاخه و جریان را شامل نمی‌شود و صرفاً یک تقسیم‌بندی از انواع آن وجود ندارد. ژوزف بلایشر از دو نوع هرمنوتیک فلسفی و انتقادی یاد می‌کند. رودلف بولتمان، مارتین هایدگر و هانس گئورک گادامر از نحله فلسفی و کارل اتوآپل و یورگن هابرماس تحت عنوان هرمنوتیک انتقادی قرار می‌گیرند (بلایشر، ۱۳۸۰: ۲۹-۹۴).

در تقسیم‌بندی جامع دیگر به ۶ نوع هرمنوتیک فلسفی، روشی، هنجاری، انتقادی، شک (تردید) و رهایی‌بخش می‌توان اشاره کرد (عباس منوچهری، تقریرات درسی).

انواع هرمنوتیک	متفکران شاخص
فلسفی	مارتین هایدگر، هانس گئورک گادامر
روشی	مؤلف‌محور (شلایرماخر، دیلتای، مبنی، هیرش، و اسکینر) متن‌محور (پل ریکور، امبرتو آکو و بارت) مفسر‌محور (گادامر)
هنجاری	هابرماس، هانا آرنست، دالمایر، ژان لوک نسی
انتقادی	یورگن هابرماس، کارل اتوآپل
شک و تردید	فردریش نیچه، فروید، کارل مارکس
رهایی‌بخش	انریکو داسل، علی شریعتی

در میان انواع هرمنوتیک، هرمنوتیک روشی و به طور خاص هرمنوتیک فلسفی و مفسر‌محور مورد توجه است. در هرمنوتیک روشی سه جریان قصدگرایی (نیت‌باوری) و یا مؤلف‌محورها، متن‌محوری و نهایتاً مفسر‌محوری را شاهدیم. قصدگرایان، معنا و مفهوم

نهفته در متن یا هر اثر و پدیده‌ای را با ارجاع به نیت و قصد خالق و مؤلف اثر فهم می‌کنند. در این دیدگاه، بازیابی، تفسیر و رمزگشایی از نیات، مقاصد و انگیزه‌های خالق اثر، مکشوف‌کننده معنای مستور است. به تعبیر کوئتین اسکینر، که هرمنوتیک را به طور خاص در اندیشه سیاسی جست‌وجو می‌کند، معنا در پاسخ به این پرسش‌ها ظاهر می‌شود که: «نویسنده یا مؤلف به وسیله کاری که می‌کند چه چیزی را می‌گوید؟ یا نویسنده چه معنایی را با اثرش بیان می‌کند؟» (Quentin Skinner, 1988: 70). متن‌گرایان، توجه ویژه و خاص خود را به متن (text) و قواعد آن مبذول می‌دارند. از نظر آنان معنای هر اثری نهفته در خود متن است و کافی است که به رموز و فنون متن آگاه باشیم تا به معنا برسیم. اسلوب، قواعد و چهارچوب‌های خود متن (نوشتاری و گفتاری) آشکارکننده معنای نهانی هر متنی است. مفسر محورها که مفصلاً به دیدگاه‌های دو تن از آنان اشاره خواهیم کرد، کانون معنا را به سمت مفسر و نقش او در تولید معنا هدایت می‌کنند.

مفسر محورها، به کاربردی بودن معنا اشاره می‌کنند و معنا را همواره در حال تولید، بازتولید و فرایندی می‌بینند. معنا در این نگاه، نزد مؤلف یا خود متن نیست بلکه نزد ما و مخاطب است. در این بینش با چنین پرسش کلیدی‌ای مواجهیم که «این کار [اثر] چه معنایی برای من می‌دهد؟» (ibid: 71). نتیجه و پیامد چنین پرسشی، زیر سؤال بردن معنای قطعی و نهایی است. فرایند تولید معنا و علم فهم، چیزی نیست که در یک زمان و مکان و در یک افق محدود، بسته و مطلق شکل بگیرد. معنا، می‌تواند خود را در لایه‌ها، افق‌ها و زمان‌های مختلف نمایان سازد و هیچ‌گاه به انتها و نتیجه قطعی نرسد.

### ۳. هرمنوتیک فلسفی؛ دعاوی، گزاره‌ها

اشاره شد که هرمنوتیک فلسفی با روش مفسر محور در هرمنوتیک ارتباط نزدیک و وثیقی دارد. هرمنوتیک فلسفی با نام دو فیلسوف و متفکر بنام آلمانی گره خورده است. یکی از این فیلسوفان، مارتین هایدگر است که افق‌های جدیدی را در مطالعات فلسفی در قرن بیستم به بعد گشود. هایدگر که وی را بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین فیلسوف قرن بیستم نامیده‌اند، هستی یا بودن (being) را مهم‌ترین و اساسی‌ترین مسئله انسان و فلسفه می‌داند که البته مورد غفلت و نسیان قرار گرفته است. هایدگر به مانند سلفش نیچه، متافیزیک و مابعدالطبیعه غرب را به باد نقد گرفت و به چالش کشید و سؤال از «هستی» را پیشینی‌ترین واقعیت برای انسان دانست. هایدگر با نقد دکارت و تفکر مدرن، گزاره «می‌اندیشم پس

هستم» و جدایی سوژه از ابژه را انحرافی بزرگ در تفکر می‌داند. وی به جای تقدم بخشیدن به اندیشه و تفکر و متعاقب آن استعلای سوژه خودمختار و مستقل، به هستی انسان و مسئله وجود اصالت می‌بخشد. هایدگر، ثمره دوگانگی ذکر شده در عصر مدرن را، سلطه و سیطره فناوری و تکنولوژی می‌داند. سیطره‌ای که دانایی و تفکر را اسیر و محبوس خود می‌سازد. به اعتقاد وی «علم و تکنولوژی دارای سرچشمه‌های مشترک و مبانی متافیزیکی آشکارگی همانندی هستند. آن‌ها راه‌هایی همانند در فهم یا ناپوشیدگی چیزها هستند. هر دو وابسته‌اند به سوژه‌باوری و مبنای شناخت‌شناسانه دکارتی» (احمدی، ۱۳۸۲ ب: ۳۶۵).

هایدگر به صراحت از هرمنوتیک یاد کرده و آن را نه در حوزه روش شناختی و معرفتی، بلکه در سطحی کلان و عام‌تر و در حوزه هستی‌شناسی (ontology) مطرح می‌نماید. در تعریف هایدگر «هرمنوتیک آن‌چه را که مکنون است آشکار می‌کند... هرمنوتیک فعل نخستین تأویل است که نخست شیئی را از اختفا بیرون می‌آورد» (پالمر، ۱۳۸۲: ۱۴۳). مفهوم آشکار شدن یا نامستوری، از مفاهیم بنیادین هایدگر است. او معتقد است حقیقت در اختلاف است و این گونه نیست که چون تمثیل غار افلاطون، فیلسوف به جانب حقیقت حرکت کند و آن را کشف نماید. در اندیشه هایدگر، به حقیقت باید اجازه داد تا رخ نماید و خود را از حجاب و پوشیدگی، آشکار و عیان سازد. هرمنوتیک هایدگر کمک به آشکارگی حقیقت مخفی است.

هایدگر اعتقاد دارد که رابطه انسان با جهان، پیشاتأملی و ماقبل آگاهی است. به بیان دیگر، «در جهان بودن» (in-der-welt-sein) مهم‌ترین مشخصه انسان است (منوچهری، ۱۳۸۱: ۵۵). هایدگر برای ایضاح بیش‌تر مطلب، به تعبیر انسان چون ماهی در آب اشاره می‌کند. آب ماده حیاتی برای ماهی است چنان‌که هستی حیاتی‌ترین مقوله برای فهم انسان است. هستی‌ای که انسان بدان تعلق دارد خصلتی تاریخی، زمانی و مکانی دارد. موقعیت‌مند بودن انسان به زمان و مکان، در آگاهی و شناخت او به صورت مستقیم اثرگذار خواهد بود. در نتیجه این دیدگاه، حصول حقیقت مطلق و تام، ممکن نخواهد بود. محدودیت‌های غیرتأملی و جبری که حاصل مفروضات و پیش‌فرض‌های انسان و مفسر است، هرگونه برداشت و فهم ثابت و مطلق را به کل زیر سؤال خواهد برد. تلاش هایدگر در طرح بحث هرمنوتیک، از سوی شاگرد نامدار وی یعنی هانس گئورک گادامر پی‌گیری شد.

گادامر به مانند استادش با به‌کارگیری هرمنوتیک در حوزه روش به مخالفت برخواسته و تلقی هستی‌شناختی از هرمنوتیک را می‌پسندد. وی در مقدمه کتاب مهمش، روش و

حقیقت (*Truth and Method*)، هدف خود را از تحقیقاتش، ارائه یک تئوری کلی و عمومی برای تفسیر و ارائه روش و متدهای مختلف، نظیر آثاری که امیلیو بتی خلق کرده، نمی‌داند بلکه وی رسالت خود را کشف ریشه‌های فهم می‌داند. گادامر درصدد نشان‌دادن این مطلب است که فهم هرگز با ارتباط ذهنی به یک ابژه و عین مشخص ایجاد نمی‌شود. به بیان دیگر، فهم به هستی و بودن آن به چیزی که فهمیده شده است تعلق دارد (Gadamer, 2004: XXVIII). گزاره‌ها و نکات محوری هرمنوتیک فلسفی گادامر را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

### ۱,۳ کانون معنا نزد مفسر

گادامر با تأکید بر اهمیت مفسر و مخاطب، معنا را همواره نزد آن دو دانسته و به نقش محوری آن‌ها توجه می‌کند. مخاطب و مفسر در فرایند تولید معنا، تابع و منفعل نیست، بلکه فعالانه و درگیرانه در ساختن معنا ایفای نقش می‌کند. در هرمنوتیک گادامری فرایند تولید معنا به گونه‌ای دوطرفه تصور می‌شود. یعنی از یک طرف با آنچه باید تفسیر شود روبه‌رو هستیم (مثل اندیشه‌ها، اعمال، متون، و ...) و از طرف دیگر با مفسر یا مفسران مختلف مواجهیم. گادامر تعامل و دیالکتیک این دو عنصر را تولیدکننده معنا می‌داند. به باور او «معنا هم چندظرفیتی است و هم دوجانبه: چند ظرفیتی است چون عمل قصدی یا نتایج آن بسته به مفسر یا مفسرانی که درگیر تفسیر می‌شوند معناهای بسیاری خواهد داشت و دوجانبه است چون معنا تنها از رابطه میان دو سوژه و عامل و مفسر سر بر می‌آورد» (فی، ۱۳۸۱: ۲۵۱).

### ۲,۳ شکل‌گیری فهم در درون افق و در امتزاج افق‌ها

در بیان سه وجه از هرمنوتیک اشاره شد که «ترجمه کردن» یکی از شقوق و وجوه هرمنوتیک است. گادامر دقیقاً این وجه از هرمنوتیک را برجسته می‌کند. در ترجمه، مترجم با دو جهان و به تعبیری دو افق مواجه است. افق اول جهانی است که متن در آن خلق شده و افق دوم جهانی است که مترجم به آن تعلق دارد. گادامر اعتقاد دارد که معنا در مواجهه و اتصال این دو افق ممکن خواهد بود. به اعتقاد وی، دست‌یابی به معنا با گفت‌وگو، محاوره و دیالوگ، امکان‌پذیر خواهد شد. مفاهیم و اصطلاحاتی نظیر «محاوره و گفت‌وگو، در قلب و کانون توصیفات گادامر از تفهم (فهم) واقع شده است. وی از محاوره‌ای که خودمان نیز



بخشی از آن هستیم، سخن می‌گویید. تحلیل گادامر، امکان بینشی را فراهم می‌کند که بر آن اساس، شرح وظیفه و رسالت هرمنوتیک، ورود به دیالوگ و گفت‌وگو با متن است» (Bruce Krajewski, 2004: 123). گادامر با انکار وجود معنای ناب، ایدئال و از قبل موجود، فرایند شکل‌گیری معنا را در مواجهه و تعامل میان افق‌های دوگانه می‌داند. افق و «امتزاج افق‌ها» (fusion of horizons) از جمله شالوده‌های اساسی تفکر گادامر محسوب می‌شود. گادامر در رساله «حقیقت چیست؟» اظهار می‌کند که من معتقدم آن زبانی که سنتزی پایدار بین افق گذشته و افق حاضر (Jeff Malpas, 2002: 209) فراهم می‌کند، درحقیقت عمل فهم را تسهیل و آسان می‌نماید.

### ۳,۳ شکل‌گیری معنا و فهم در دل سنت و تاریخ

در اندیشه گادامر سنت و تاریخ از مرجعیت و اقتدار در عمل فهم برخوردار است. او به تعیین‌کنندگی و همراهی سنت و تاریخ باور دارد و این دو را همدست و همکار مفسر و نه خصم و دشمن او در عمل فهم تلقی می‌کند. از نظر گادامر پدیده‌ها، متون و افراد به سنت‌ها و تاریخ تعلق دارند و به عبارتی در درون سنت شکل می‌گیرند. حضور و تعیین‌کنندگی سنت و تاریخ در فرایند فهم، گادامر را به محافظه‌کاری و عقل‌ستیزی متهم می‌کند. البته سنتی که گادامر از آن یاد می‌کند ضد عقل نیست، بلکه خود عقل هم در احاطه سنت و تاریخ قرار دارد. گادامر در این راستا به ترکیب سنت عقل یا تاریخ عقل می‌رسد. وی با تأکید بر نقش «مفروضات» در فهم، به این نتیجه‌گیری می‌رسد که اساس مفروضات هر مفسر را سنتی شکل می‌دهد که به آن تعلق دارد و نیز مفسر در چهارچوب‌های سنتی‌ای که به آنها وابسته است، می‌اندیشد و می‌فهمد.

### ۴,۳ دستیابی به «فهم» بر اساس پیش‌دانسته‌ها

این گزاره را گادامر از دیدگاه‌های استادش هایدگر اخذ کرده است. وی پیش‌فهم‌های موجود برای هر مفسر را بخشی از سنت می‌داند و باور داشت «پیش‌داوری از آن‌جا که خود جزئی از واقعیت تاریخی است مانع فهم نیست، بلکه برعکس از شروط امکان فهم است» (هولاب، ۱۳۷۸: ۸۹). گادامر «فهم و معنا» را لایه‌لایه می‌داند و وصول به معنای غایی و حصول آن را برای هر مفسر یا شخص غیرممکن می‌پندارد. مفسری که محدود به افق خاص و معینی است، نمی‌تواند مدعی رسیدن به معنای کامل باشد، بلکه وجهی و لایه‌ای از

حقیقت برای او مکشوف می‌شود. پس «بودن به نحو تاریخی به معنای آن است که علم شخص هیچ‌گاه نمی‌تواند کامل باشد. هر معرفت به نفسی ناشی از آن است که حیث تاریخی از پیش به ما داده شده است» (بلایشر، همان: ۵۳). حیث تاریخی و افقی که گادامر از آن سخن می‌گوید، پیش‌فرض‌ها و مواد پیشینی مفسر را شکل می‌دهد.

### ۵,۳ رابطه مستقیم زبان و زمان در فهم

اهمیت مباحث مربوط به زبان در قرن بیستم با پژوهش‌های فلسفی ویتگنشتاین به اوج خود رسید. وی با رد و طرد نگاه‌های انفعالی و ابزاری به زبان، بر نقش آفرینندگی و خالقیت زبان انگشت گذارد. در مباحث هرمنوتیکی نیز زبان جایگاه ویژه و خاص دارد. گادامر با اصالت بخشیدن به مقوله زبان می‌گوید:

کلمه زبانی نشانه‌ای نیست که آدمی آن را وضع کند، همچنین شیء و موجودی نیست که آدمی برای آن معنایی بسازد و به آن ببخشد، یعنی با ساختن نشانه‌ای چیزی دیگر را مرئی گرداند. هر دو امکان خطاست، دقیقاً به این دلیل که جنبه تصویری معنا در خود کلمه نهفته است. کلمه همواره از قبل معنادار است (پالمر، ۱۳۸۲: ۲۲۵).

گادامر فیما بین زبان و جهان، ارتباط وثیقی می‌بیند و زبان را سازنده جهان و تفکر می‌پندارد. به نظر وی «انسان به وضوح در زبان هستی می‌یابد. زبان فقط ثابت‌کننده‌ای نیست که انسان در جهانش می‌یابد، بلکه دقیقاً در زبان و از راه زبان است که اصلاً امکان جهان داشتن پدید می‌آید ... آنچه از طریق زبان می‌فهمیم فقط تجربه‌ای جزئی نیست بلکه جهان منکشف در بطن این زبان است» (همان: ۲۲۸).

گادامر علاوه بر زبان، بر مسئله زمان نیز تأکید می‌کند. هر چقدر فاصله و زمان میان دو عنصر (چیزی که تفسیر می‌شود و مفسر) زیاد باشد وجوه مختلف معنا قابل وصول می‌شود. هرمنوتیک گادامر در این مسئله، با هرمنوتیک قصدگرا یا نیت‌محور تفاوت جدی و اساسی دارد. (فی، ۱۳۸۱: ۲۵۴-۲۵۵). فاصله زمانی میان دو عنصر هر چقدر زیادتر باشد و مفسر از چیزی که تفسیر خواهد شد فاصله داشته باشد، برای هرمنوتیک گادامر مطلوب خواهد بود. مطلوبیت این فاصله زمانی از آن جهت است که با گذشت زمان، مفسران مختلفی در افق‌های گوناگون ظهور خواهند کرد و با افق‌های متفاوت، وجوه مختلف معنای تمام‌نشده را آشکار خواهند نمود. فاصله زمانی، درحقیقت اجازه دادن به معناست تا خود را مکشوف کند. پیامد چنین تلقی و نگاهی، غوطه‌ور شدن در نسبیّت

معناست. نسبیتی که در آن معنا خود را به صورت کامل نشان نخواهد داد و دائماً در حال خلق شدن و آفرینش خواهد بود.

#### ۴. هرمنوتیک فلسفی در بوته نقد

مطالعات هرمنوتیک در حوزه‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی منشأ تحول و اثر فراوانی بوده و افق‌های نوینی را در مباحث انسانی گشوده است. نقد مطلق‌انگاری‌ها و عام‌گرایی‌های علمی، اجازه‌دادن به طرح دیدگاه‌های متکثر و چندگانه و به رسمیت شناختن دیدگاه‌های دیگر و از آن جمله دیدگاه‌های به حاشیه رانده‌شده، توجه به تحلیل‌ها و تبیین‌های مصداقی و جزئی و ... جملگی از دستاوردها و توفیقات روش هرمنوتیک است. این روش، حوزه علوم انسانی را در مقابل علوم دقیقه و طبیعی، اعتبار بخشیده و تحکیم‌بخش مطالعات علوم انسانی شده است. در کنار این توفیقات و ویژگی‌های قابل ارجح، به پاره‌ای از نقایص و ایرادات روش هرمنوتیک و خصوصاً هرمنوتیک فلسفی نیز می‌توان اشاره کرد. انتقادهایی که به روش هرمنوتیک و خصوصاً از نوع فلسفی آن وارد شده است در قالب انتقادات درون‌هرمنوتیکی و برون‌هرمنوتیکی قابل طرح است. مقصود از نقدهای درون‌هرمنوتیکی، اشاره به مجادلات و مناقشاتی است که طیف‌ها و انواع مختلف هرمنوتیک نسبت به هم‌دیگر داشته‌اند. قبلاً اشاره شد که اجماع نظر واحد و یگانه را در روش هرمنوتیک شاهد نیستیم. برخی از جریان‌ها و اشخاص صاحب‌نظر در این حوزه، رو در روی هم‌دیگر قرار گرفته و به شدت یک‌دیگر را نقد می‌کنند. برای مثال هرمنوتیک فلسفی، با طرح نکات چالش‌برانگیز، برخی از اصحاب هرمنوتیک نظیر قصدگرایان را علیه خود شورانده است. از طرف دیگر، روش‌های هرمنوتیکی با چالش‌ها و نقدهای برون‌هرمنوتیکی نیز مواجه بوده‌اند. مقصود از این قسم انتقادات، ایراداتی است که خارج از هرمنوتیک و از زبان مکاتب و نحله‌های روشی دیگر مطرح شده است. در ادامه به اجمال به طرح این انتقادات اشاره می‌شود:

#### ۱,۴ نقدهای درون‌هرمنوتیکی

جدال بتی و هیرش با گادامر را یکی از نزاع‌های بزرگ درون‌هرمنوتیکی می‌توان دانست. بتی و هیرش با طرح ایرادات خود به گادامر و هایدگر، درحقیقت اعتبار هرمنوتیک آنان (فلسفی) را با مشکل مواجه ساختند. امیلیو بتی و هیرش در تداوم سنت هرمنوتیک دیلتای

قرار می‌گیرند. بر مبنای هرمنوتیک شلایرماخر و دیلتای، هرمنوتیک به مثابه روش و ابزار فهم است. آنان و خصوصاً شلایرماخر که خود کشیش مسیحی نیز بود، با دغدغه دینی درصدد رسیدن به فهم معنای نهفته موجود در دین و متون مقدس بودند. به عبارت دیگر، آن‌ها هم به معنای موجود ولی نهفته در پس متن اعتقاد داشتند و هم باور داشتند که می‌توان با استفاده از روش‌شناسی هرمنوتیک به این هدف نائل شد. حال آن‌که در هرمنوتیک فلسفی، هم معنای ذاتی موجود و هم روش رسیدن به آن نفی می‌شود.

بتی عنوان کتاب اصلی خود را در قالب «جزوه‌ای در سال ۱۹۶۲ با عنوان هرمنوتیک به‌منزله روش عام علوم انسانی منتشر کرد که در آن به بولتمان، ابلینگ و گادامر به عنوان دشمنان عینیت تاریخی حمله کرد» (پالمر، ۱۳۸۲: ۵۶). بتی، نتیجه و ثمره دیدگاه‌های هایدگر و گادامر را در هرمنوتیک، فرو افتادن و غلطیدن در نسبی‌گرایی می‌داند که این مسئله خود تأویل را نیز از نظر بتی زیر سؤال می‌برد. ایرادات بتی به هرمنوتیک گادامر را می‌توان به طور ساده و خلاصه این‌گونه جمع‌بندی کرد که دیدگاه گادامر «نخست، به عنوان روش‌شناسی یا معین به روش‌شناسی فایده‌ای به حال علوم انسانی ندارد و دوم اثر او مشروعیت استناد کردن به شأن علمی موضوعات تأویل را به مخاطره می‌اندازد. و لذا عینیت خود تأویل را هم در مظان تردید قرار می‌دهد» (همان: ۶۴). بتی اعتقاد دارد که باید به دنبال هرمنوتیکی بود که روش درست فهم و تفسیر را ارائه کند و درست و نادرست را بتواند از هم تمییز دهد. وی به این منظور سعی در ارائه قوانین سه‌گانه در روش هرمنوتیک می‌کند.

هیرش نیز یکی دیگر از منتقدان جدی هرمنوتیک فلسفی گادامر است. او نیز در تداوم سنت دیلتای، بر نیت و قصد مؤلف و خالق اثر و متن، در رسیدن به تفسیر و معنای صحیح پافشاری می‌کند. به اعتقاد او نیت مؤلف معیار و میزانی قابل اعتماد و مطمئن در رسیدن به صحت و سقم معنای اثر است. هیرش بر اصطلاح «اعتباربخشی» تأکید فراوانی نموده و هرمنوتیک را روشی می‌داند که به آن واسطه می‌توان اعتبار یا درستی و نادرستی تأویلی را مشخص کرد. از نظر هیرش، اگر علم هرمنوتیک به دنبال ارزش‌گذاری یا به تعبیر دقیق‌تر «منطق اعتباربخشی» نباشد، اساساً هرمنوتیک نیست و قابل اعتماد و معتبر نخواهد بود. اساس تقابل هیرش با گادامر بر این اساس استوار است که به زعم وی در هرمنوتیک فلسفی و روشی گادامر، با حذف عینیت، هیچ مدرک و معیاری برای داوری و اعتباربخشی تأویل‌ها باقی نمی‌ماند. هیرش در نقد نسبی‌گرایی

هرمنوتیک گادامر به مثال زیبایی اشاره می‌کند. وی با طرح مثال مشهور مغالطه یا سفسطه سیندرلا (Cinderella Fallacy)، به نقد هرمنوتیک نسبی‌نگر می‌پردازد. به بیان هیرش، «هرگاه بپذیریم که مشخصات یک معنا قابل تغییر است دیگر راهی برای یافتن سیندرلای حقیقی از میان انبوه مدعیان (دروغین و غیرواقعی) وجود نخواهد داشت. در این‌جا دیگر کفش بلورین مطمئنی برای آزمودن افراد وجود ندارد، زیرا آن کفش قدیمی دیگر اندازه پای سیندرلای جدید نیست. برای مفسر، فقدان یک اصل هنجاری ثابت، معادل نامعین بودن معناست» (کورنزهوی، ۱۳۷۸: ۸۴).

نقد دیگر هرمنوتیک فلسفی را قصدگرایان و نیت‌محورانی چون کوئنتین اسکینر طرح کرده‌اند. کوئنتین اسکینر از متفکران دانشگاه کمبریج بوده و مدافع رهیافت «ایده‌ها در زمینه» است (Quentin Skinner, 2001: 2). اسکینر در فاصله‌گیری از دیدگاه گادامر، وجود معنایی نهفته در متن و امکان وصول به آن را با تمرکز بر نیات و انگیزه‌های مؤلف متن و نیز بازسازی و توجه به زمینه‌های اجتماعی و زبانی زمان خلق اثر میسر می‌داند. اسکینر را می‌توان پیونددهنده روش هرمنوتیک (با تأکید بر عوامل زبانی و معرفتی) با روش جامعه‌شناسی معرفت دانست. وی فهم معنای موجود نزد مؤلف را با توجه به شرایط اجتماعی و گفتارها و قواعد اجتماعی و محیطی مؤلف تبیین می‌کند. اسکینر، برخلاف گادامر، معنا را نزد مخاطب و مفسر متن و آن هم در زمان حال حاضر و آینده جست‌وجو نمی‌کند. به نظر اسکینر و اصحاب مکتب کمبریج، «برای فهمیدن یک متن ضروری است تا بفهمیم که این متن در قالب پیچیدگی کنش‌های زبانی مطرح می‌شود. همچنین باید بفهمیم نویسنده اثر با خلق یک متن و نوشته چه چیزی را انجام می‌داده است؟ تأثیر و نفوذ متن (چه کسی و چگونه نویسنده می‌خواسته تأثیر بگذارد) دقیقاً در مرکز جست‌وجو برای یافتن معنا و ایده است» (ibid: 3-20). نکته قابل تأمل در دیدگاه اسکینر آن است که مؤلف و خالق اثر منفعل و هیچ‌کاره نیست، بلکه با متن و اثر خود قصد و نیت بیان مسئله‌ای و نیز تأثیر خاصی دارد. اسکینر، پیرو آستین (Austin)، معنای نزد مؤلف و حاضر در متن را «نیروی قصدشده» (illocutionary force) می‌نامد. پس به اعتقاد اسکینر هم معنای نهایی وجود دارد و هم می‌توان به آن دست یافت. اسکینر در این راستا به بررسی اندیشه و فلسفه سیاسی برخی از فیلسوفان عصر مدرن و رنسانس در اروپا می‌پردازد و دیدگاه‌های ماکیاوول و هابز را مورد بررسی قرار می‌دهد (Quentin Skinner, 2002).

## ۲,۴ نقدهای برون‌هرمنوتیکی

کاستی‌ها و نقایص هرمنوتیک و خصوصاً هرمنوتیک فلسفی را اشخاص و جریان‌های خارج از هرمنوتیک نیز یادآور شده‌اند. یورگن هابرماس و یا برایان فی، از دو زاویه متفاوت، انسان‌شناسی هرمنوتیک فلسفی را رد می‌کنند.

به اعتقاد آنان، اعتقاد به تاریخی بودن انسان و این‌که انسان‌ها صرفاً در دل سنت، مفروضات و افق‌های محدود و خاص خود می‌اندیشند و فکر می‌کنند، نادرست است. اگر انسان‌ها در چنین شرایط موقعیت‌مندی زیست بکنند و نتوانند از محدودیت‌های افق خاص خود بیرون بیایند، به هم‌دیگر قابل ترجمه هم نخواهند بود. برایان فی با طرح مسئله‌ای با عنوان «اصل ترجمه» توضیح می‌دهد که انسان‌ها علی‌رغم تفاوت‌های موقعیتی‌شان، به دلیل انسان بودن و دارا بودن یک سری پیشینه‌ها، چهارچوب‌ها و قواعد مشترک، برای هم‌دیگر قابل فهم و ترجمه‌اند. ترجمه و فهم متقابل اندیشه‌ها، باورها و تفکرات انسان‌ها در جوامع و افق‌های مختلف نسبت به هم‌دیگر، نشان از یک سری اشتراکات و نقاط مشترک انسان‌ها با هم دارد. به اعتقاد هابرماس و برایان فی، اگر هر افق و زمینه‌ای جدای از هم تصور شود و افق‌های مختلف، معناهای مختلف را باعث شوند، شاهد شکل‌گیری جزیره‌های جدا از هم و چندپارچه می‌بودیم و هیچ فاهمه و فهم مشترکی نمی‌توانست شکل بگیرد.

در دهه ۱۹۶۰ میلادی یورگن هابرماس و کارل آتو آپل، بطور جدی «مرجعیت سنت» را، که مورد تأکید هرمنوتیک فلسفی است، به چالش کشیدند. از نظر آنان با پذیرش اصالت و مرجعیت سنت، راه برای هرگونه تعامل، نقد و گفت‌وگو، مسدود و یا دست‌کم سخت و مشکل خواهد شد. به زعم آپل و هابرماس، وابستگی هر تأویل و تفسیر به «سنت و پیش‌فرض خاص»، حصاری آهنین و حاشیه‌ای امن برای هر تفسیر و مفسری ایجاد خواهد کرد. با پذیرش این مسئله، به بطلان یا نادرستی هیچ تفسیری نمی‌توان حکم کرد. هر نوع انتقاد و اعلام موضع انتقادی و سلبی، مصادف با این ادعا و اتهام خواهد شد که مفسر و پژوهشگر منتقد، چون در دل سنت و افق غیر و دیگری بوده، نتوانسته تأویل، معنا و تفسیر مد نظر مفسر را بفهمد.

هرمنوتیک فلسفی در بطن خود محافظه‌کاری، دترمینیسم (جبرگرایی) و نسبی‌گرایی افراطی را به دنبال خواهد داشت. اگرچه محافظه‌کاری جریان‌یابی بود که در واکنش به لیبرالیسم، عقل‌گرایی و جنبش روشنگری و تجدد در اروپا شکل گرفت، ولی در عقل‌ستیزی و توجه به سنت و تاریخ، با هرمنوتیک فلسفی قرابت‌های فراوانی دارد. برخی

از نظریه پردازان محافظه کار نظیر مایکل اوکشات ضمن تأثیرپذیری از اصحاب هرمنوتیک فلسفی نظیر مارتین هایدگر، دیدگاه‌های آن‌ها را در محافظه‌کاری خود، بازتولید کرده‌اند. اوکشات که در درس‌های هایدگر نیز حضور داشته، ضمن ستیز با عقل و عقلانیت، باور دارد که «جهان آرمانی، جهان ماقبل آگاهی است» (بشیریه، ۱۳۷۹: ۲۶۷). منتقدان هرمنوتیک فلسفی، محافظه‌کاری و جبرگرایی نهفته در هرمنوتیک فلسفی را دام و اسارتی خطرناک برای فهم عقلانی و امکان رسیدن به معرفت عقلی می‌دانند. به نظر آن‌ها اسیرکردن انسان در دل سنت، فهم و تاریخ خود، این خطر را به دنبال خواهد داشت که با تقدیس تفاوت‌ها، جوامع انسانی به سمت خشونت و عدم تفاهم حرکت کنند. به اعتقاد منتقدان محافظه‌کاری هرمنوتیک فلسفی، انسان و سوژه مقید و محدود، توان نگاه انتقادی و یا امکان رهایی‌بخشی را، که یکی از علایق راستین و واقعی بشر است، نخواهد داشت. محدودیت قائل‌شدن برای مفسر و یا سوژه، ابتکار و خلاقیت را که لازمه هر نوع معرفت علمی است، تحت الشعاع قرار خواهد داد.

ایراد دیگری که هرمنوتیک فلسفی با آن مواجه است، از ناحیه علت‌گرایان، پوزیتیویست‌ها و نئوپوزیتیویست‌ها طرح شده است. از نظر علت‌گرایان، پدیده‌های انسانی و اجتماعی صرفاً ساختارهای معنایی و تفهیمی نیستند که بخواهیم آن‌ها را تفسیر و یا تفهم کنیم. از نظر علت‌گرایان، برخلاف تصور هرمنوتیک فلسفی، در پدیده‌ها و موضوعات انسانی و اجتماعی با یک سری واقعیت‌های عینی روبه‌رو هستیم. این واقعیت‌های عینی، خارج از ذهن و افق و زمینه مفسر و سوژه قرار دارد و تأثیر خود را در به‌وجود آوردن معلول‌های انسانی و اجتماعی خواهد داشت. از نظر علت‌گرایان در حوزه مطالعات انسانی و اجتماعی، صرفاً با مفاهیم و موضوعات تفهیمی و دلیلی روبه‌رو نیستیم، بلکه برخی موضوعات علی و روابط علت و معلولی بر پدیده‌های اجتماعی حاکم است. برای مثال، بسیاری از پدیده‌ها و رخداد‌های مربوط به علم اقتصاد یا مباحثی نظیر خودکشی، افت تحصیلی و یا انقلاب، از یک سری قوانین و اصول علمی و علی پیروی می‌کنند. هرمنوتیک فلسفی از یافتن و توجه به چنین قانونمندی‌ها و روابط علی غافل است یا از اساس منکر آن می‌شود. نئوپوزیتیویست‌ها نیز در نقد هرمنوتیک فلسفی معتقدند، روش‌های علمی و مطالعات جدیدی که در حوزه‌های علمی و ساحت‌های مربوط به علوم تجربی — طبیعی، ژنتیک، فیزیولوژی و ... صورت پذیرفته، همگی مؤید آن است که می‌توان با روش‌های علمی و فنی به مطالعات اجتماعی و انسانی پرداخت. نئوپوزیتیویست‌ها، عمیقاً باور دارند که

با رویکردهای علمی می‌توان کارکرد ذهن و روان انسان را تحلیل و تبیین کرد و به یک سری قانونمندی‌ها و قواعد عام دست یافت.

پژوهشگران و متفکران حوزه دین نیز از جمله منتقدان جدی و اصلی روش‌های هرمنوتیک و خصوصاً هرمنوتیک فلسفی هستند. در فضای ایران، نویسندگانی نظیر عبدالکریم سروش و محمد مجتهد شبستری با کاربست روش‌شناسی‌های نسبی‌نگر هرمنوتیکی در مطالعات دینی، محل مباحثات و مجادلات فراوانی را ایجاد کرده‌اند. سروش با طرح بحث قبض و بسط تئوریک شریعت، صراط‌های مستقیم و بسط تجربه نبوی و شبستری نیز با آثار کلامی خود به قرائت‌پذیری و تکثر برداشت‌ها و قرائت‌های دینی اشاره می‌کنند. از نظر شبستری «متون دینی را به گونه‌های متفاوتی می‌توان فهم و تفسیر کرد و از همین جاست که دین قرائت‌های کثیر پیدا می‌کند» (مجتهد شبستری، ۱۳۸۱: ۷). در نقل قولی دیگر، نویسنده هرمنوتیک، کتاب و سنت اشاره می‌کند که «متون دینی و از جمله کتاب و سنت، به گونه‌ای است که هیچ‌گاه معنای آن صددرصد روشن و آفتابی و برملا نمی‌گردد» (همان، ۱۳۷۵: ۲۸۷).

عبدالکریم سروش نیز معرفت دینی را امری متکثر، سیال و نسبی می‌داند. سروش خود با اشاره به دیدگاهش تأکید می‌کند که «اجمالاً سخن در قبض و بسط، این است که فهم ما از متون دینی بالضرورة متنوع و متکثر است و این نوع تکثر قابل تحویل شدن به فهم واحد نیست و نه تنها متنوع و متکثر است، بلکه سیال است» (سروش، ۱۳۷۷: ۲). تأثیرپذیری سروش از هرمنوتیک فلسفی را در قطعه‌ای از بیانش می‌توان رصد کرد. به باور او «عبارات نه آستن، که گرسنه معانی‌اند. حکیم، آن‌ها را چون دهان‌هایی باز می‌بیند، نه چون شکم‌هایی پر و معانی مسبوق و مصبوغ به تئوری‌ها هستند» (همان، ۱۳۷۵: ۲۹۴).

ناقدان دیدگاه هرمنوتیک فلسفی-دینی، معتقدند که دین، شریعت و متون مقدس و اسلامی، به شدت متن‌محور و مؤلف‌محورند و مؤلف متون مقدس در متن حضور جدی دارد و مقاصد و نیت خود را به صراحت اعلام می‌کند. از طرف دیگر، با کمک‌گیری از ضوابط و قواعد عقلانی و نیز قواعد و سیاق لغات و کلمات متن می‌توان به معنای متن رسید. مهدی هادوی در نقد کاربست هرمنوتیک فلسفی در مطالعات دینی، به یک سری واقعیت‌های ثابت و قطعی اشاره کرده و معتقد است در متون دینی با چنین حوزه‌ها و آیات قطعی و ثابتی روبه‌رویم که می‌توان با تلاش اجتهادی به آن‌ها دست یافت (هادوی تهرانی، ۱۳۷۷: ۲۳۶). عبدالله جوادی آملی با نقد صامت بودن دین و وحی، اظهار می‌کند که «وحی



و دین نظیر موجودهای طبیعی یک حقیقت صامتی نیست که در تبیین آن نیاز به اندیشه و ذهن دیگران باشد بلکه خود دارای لسان مبین و زبان ناطقی است که نه تنها در افق فهم و اندیشه بلکه در شکل الفاظ و اصوات نیز چهره الهی خود را با عصمت و استواری تمام برای همیشه حفظ می‌نماید و از این رهگذر به بلاغ مبین متصف شده است» (جوادی آملی، ۱۳۷۳: ۲۲۷). جوادی آملی در رد و نقد نسبی بودن فهم بشر به بیان چهارده اشکال و ایراد می‌پردازد. به نظر وی اگر کسی قائل به نسبی بودن فهم بشر باشد، هرگز نمی‌تواند به ارائه و حکایت قضیه‌ای از قضایای علمی خود نسبت به حقیقت و واقعیت خارجی اعتماد کند. در نتیجه هیچ سری از اسرار طبیعت آن طوری که هست آشکار نمی‌شود. و همین طور هیچ حکمی از احکام شریعت فهمیده نمی‌شود (همان: ۲۵۵). اشکال دیگر نسبی بودن فهم بشر آن است که تمام قضایایی که بنیان اندیشه‌های قائلین به نسبییت را شکل می‌دهد با تزلزل و شک روبه‌رو می‌شود. جوادی آملی با عدم پذیرش ارتباط تمام معارف بشری با پیش‌فرض‌های قبلی، معتقد است پذیرش این مسئله، پیشرفت علوم و طرح معرفت‌های جدید و نوین را زیر سؤال خواهد برد. اگر انسان اسیر پیش‌فرض‌های گذشته باشد، فرارفتن از آن‌ها و طرح مسائل جدید معنا نخواهد داشت. حال آن‌که در عالم واقع، ظهور متفکران جدید که خارج از پیش‌فرض‌های خود به معرفت‌های نوین و جدید دست می‌یابند واقعیتی عینی است. (همان: ۲۵۴-۲۶۱).

#### ۳,۴ نقدهای مؤلفان مقاله

برای دستیابی به صدق یا کذب یک نظریه، شاید صریح‌ترین و اولین معیار بازگشت آن نظریه به خودش باشد. همان‌طور که اشاره شد محور اصلی هرمنوتیک فلسفی، نسبی و سیال بودن تفسیرهاست. طرح‌کنندگان هرمنوتیک فلسفی همواره از ذهن خالی از معیار و رجوع به سنت و تاریخ سخن به میان می‌آورند و معتقدند که تفسیرهای همه مفسران حقیقی است. با این وصف خود فهم هرمنوتیکی نیز (بنا به گفته پایه‌گذارانش) تاریخ‌مند است و در میان سایر نظریات رقیب نسبی است. مشاهده می‌شود که اگر نسبی‌گرایی دامن خود این نظریه را بگیرد می‌تواند آسیب جدی به آن وارد نماید.

– همان‌طور که گفته شد، گادامر معتقد است که درک و فهم، نتیجه امتزاج افق معنایی مفسر متن و افق معنایی متن است. مفسر، ذهنیت و پیش‌زمینه‌هایی گره‌خورده با سنت دارد که با این پیش‌زمینه به گفت‌وگوی دیالکتیکی با متن می‌پردازد تا در پس این دیالکتیک

سرانجام به فهم دست یابد. حال تعدد افق‌های معنایی مفسران (که بی‌نهایت است) بی‌نهایت تفسیر به دست می‌دهد که از دیدگاه هرمنوتیک فلسفی همه معتبرند و نمی‌توان قرائتی را نامعتبر جلوه داد. این تكثر معنا و قرائت به جز عدم دست‌یابی به معیار صحیح و معتبر چه نتیجه‌ای دارد؛ تكثری که مانع دقیق شدن و عمیق شدن انسان می‌شود. مسلماً در جولانگاه تعدد قرائت‌ها، قرائت‌های متعارض نیز یافت می‌شوند که اتفاقاً همه معتبرند؛ این پدیده چه ثمره‌ای غیر از توسعه شکاکیت برای محققان دارد؟

- غیبت معیار چه گشایشی در ذهن مؤلف حاصل می‌کند؟ نبود معیار برای قبول حق و رد باطل و حقانیت همه تفاسیر چه مسیری را روشن می‌کند؟ اما دین همان‌طور که آورده شد حقیقتی است گویا که با لسانی ناطق و معجزه‌گر همه نیات متون دینی را با استواری مشخص کرده است و تنها به یک حقیقت روشن رهنمون می‌سازد.

- همان‌طور که اشاره شد، هرمنوتیک فلسفی، وجود معیار واحد برای داوری بین تفسیرها را رد می‌کند، نه این‌که به معیار دسترسی نداریم؛ بلکه واقعاً ذهن انسان خالی از معیار است. از سوی دیگر پیشگامان هرمنوتیک فلسفی از جمله گادامر، همه پیش‌داوری‌ها را در یک سطح قرار نمی‌دهند؛ بلکه گروهی از آن‌ها را سوء تفاهم برانگیز و باطل معرفی می‌کنند و گروهی دیگر را صادق و درست. لذا باید پرسید چنین تقسیم‌بندی‌ای با چه معیاری صورت پذیرفته است که بتوان از آن برای صدق و کذب همه تفاسیر بهره برد. پیش‌داوری‌هایی که مشمول صدق و کذب می‌شوند چگونه به فهم‌هایی می‌رسند که غیرمتصل به صدق و کذب است.

- اگر همه راه‌ها، همان‌طور که هرمنوتیک فلسفی معتقد است، به سنت و تاریخ ختم شود، چگونه می‌توان به اصالت فهم اعتماد کرد؛ سنت و تاریخی که دائماً دستخوش عوامل مختلفی بوده و چه‌بسا بارها دچار تحریف و ابطال شده است!

## ۵. نتیجه‌گیری

امروزه مطالعات روش‌شناختی در حوزه علوم انسانی و اجتماعی یکی از مباحث جدی و مهم تلقی می‌شود. روش‌شناسی‌های مختلفی از جمله روش‌های کمی (علی)، کیفی (تفهیمی) و انتقادی (بازتابی) با انواع مختلف مکاتب و نحله‌ها، به تجزیه و تحلیل و تبیین رخدادها و پدیده‌های حوزه‌های مختلف علوم انسانی می‌پردازند. هر کدام از این مکاتب بهره‌ای و حظی از حقیقت را ارائه و تبیین می‌کند. به یک اعتبار، به همه روش‌ها و متدهای تحلیل

نیازمندیم، چرا که پیچیدگی و چندوجهی بودن مباحث علوم انسانی کثرت روش‌شناختی را نیز در پی داشته است و خواهد داشت. اصل استفاده و به‌کارگیری روش‌های یادشده پدیده‌ای میمون و مبارک است، لیکن اصرار و پافشاری بر یک روش و آن هم تأکید بر صحت و درستی تام آن خود خطایی معرفتی و متدولوژیک است. تعصب ورزیدن بر روش‌شناسی خاص و اعتلا بخشیدن به یک روش نسبت به روش‌های دیگر امری غیرقابل قبول است.

روش هرمنوتیک نیز که در مقاله حاضر بدان اشاره شد، دستاوردهای ارزنده و مثبت فراوانی را در مطالعات انسانی و اجتماعی دربر داشته است. هرمنوتیک مطالعات علوم انسانی و اجتماعی را غنا بخشیده و علوم غیردقیقه را از سلطه و سیطره روش‌شناسی‌های علوم تجربی تا حدودی رها کرده است. هرمنوتیک با استقلال بخشیدن به حوزه علوم انسانی، افق‌های جدیدی را پیش پای محققان گشود. نکته کلیدی و اساسی که شالوده اصلی مقاله حاضر را تشکیل می‌داد، توجه به این نکته بود که روش هرمنوتیک و خصوصاً هرمنوتیک فلسفی، خالی از نقص و ایراد نیست. کاربست غیرانتقادی و تقلیدی از این روش‌ها آسیب‌های زیان‌بار علمی و معرفتی به دنبال خواهد داشت. محافظه‌کاری، نسبی‌نگری، یک‌سویه‌نگری، اسارت فکری و جزم‌گرایی، کم‌توجهی به استدلال‌های عقلی و برهانی و موارد دیگری از این قبیل از جمله آسیب‌ها و آفت‌هایی است که هرمنوتیک فلسفی با آن‌ها درگیر است. استفاده نامشروط از هرمنوتیک فلسفی در مطالعات و پژوهش‌های دینی ممکن است خسارت‌های علمی، معرفتی و حتی اعتقادی فراوانی به دنبال داشته باشد. گفتار حاضر اهتمام در نشان‌دادن پاره‌ای از این نواقص و ایرادها داشت. در عین حال نویسنده حاضر دگربار، معترف به دستاوردهای هر روش و از آن جمله هرمنوتیک فلسفی است.

## منابع

- احمدی، بابک (۱۳۸۲ الف). *هایدگر و پرسش بنیادین*، تهران: مرکز.
- احمدی، بابک (۱۳۸۲ ب). *هایدگر و تاریخ هستی*، تهران: مرکز.
- برن، لوسیلا (۱۳۸۱). *اسطوره‌های یونانی*، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۹). *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم: لیبرالیسم و محافظه‌کاری*، ج ۲، تهران: نشر نی.

- بلایشر، جوزف (۱۳۸۰). *گزیده هرمنوتیک معاصر*، سعید جهانگیری، آبادان: پرسش.
- پالمر، ریچارد. آ (۱۳۸۲). *علم هرمنوتیک*، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: هرمس.
- تریگ، راجر (۱۳۸۴). *فهم علم اجتماعی*، شهناز مسمی پرست، تهران: نی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۳). *شریعت در آینه معرفت*، بی‌جا: رجاء.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۵). *قبض و بسط تئوریک شریعت*، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۷). *صراط‌های مستقیم، حقانیت؛ عقلانیت؛ هدایت*، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۹). *درس‌هایی در فلسفه علم الاجتماع*، تهران: نی.
- فی، برایان (۱۳۸۱). *فلسفه امروزی علوم اجتماعی*، خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.
- فی، برایان (۱۳۸۳). *نظریه اجتماعی و عمل سیاسی*، ترجمه محمد زارع، تهران: مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران.
- کورنزهوی، دیوید (۱۳۷۸). *حلقه انتقادی*، مراد فرهادپور، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۵). *هرمنوتیک، کتاب و سنت*، تهران: طرح نو.
- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۱). *تقدی بر قرائت رسمی از دین*، تهران: طرح نو.
- منوچهری، عباس (۱۳۸۱). *هرمنوتیک، دانش و رهایی*، تهران: بقیعه.
- منوچهری، عباس (۱۳۸۳). «تقریرات درس روش‌شناسی در اندیشه سیاسی»، قم: دانشگاه مفید.
- هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۷۷). *میانی کلامی/اجتهاد*، قم: خانه خرد.
- هولاب، رابرت (۱۳۷۸). *یورگن هابرماس و نقد در حوزه عمومی*، حسین بشیریه، تهران: نی.
- وینچ، پیتر (۱۳۷۲). *ایده علم اجتماعی*، قم: سمت.

Bruce Krajewski, (2004). *Gadamer's Repercussion: Reconsidering Philosophical Hermeneutics*, USA, University of California Press.

Hans Georg Gadamer, (2004). *Truth and Method*, Translation Revised by Joel Weinsheimer and Donald G. Marshall, New York, Continuum.

Jeff Malpas, Ulrich Answard and Jens Kertscher (2002). *Gadamer's Century: Essay in Honor of Hans-Georg Gadamer*, Massachusetts, The MIT press.

Quentin Skinner (1988). *Meaning and Context*, edited by James Tully, Princeton University Press, New Jersey.

Quentin Skinner (2002). *Visions of politics*, Vol. 3, 'Hobbes and Civil Science', Cambridge University Press.

Quentin Skinner, Dasgupta, Partha, Geuss, Raymond (2001). 'Political Philosophy: The View from Cambridge' in *Journal of Political Philosophy* and Held in Cambridge on 13 February.